

کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ

باربی زلایزر

ترجمه‌ی مریم کیانی



نشر ساقی، ۱۹۱/۱۱۹

ژلایزر، باری، - ۱۹۵۲، Zeisler, Barbie.

کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ / باری ژلایزر ترجمه: مریم کیانی، تهران: ساقی، چاپ اول: ۱۳۹۱، شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه، ۳۰۴ ص.

ISBN 978-600-6128-21-4

۶۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Explorations in Communication and History

۱. ارتباط - تاریخ، ۲. ارتباط و فرهنگ، ۳. رسانه‌های گروهی - تاریخ، ۴. رسانه‌های گروهی و فرهنگ، ۵. کیانی، مریم - ۱۳۵۶، مترجم.

۳۰۲/۲

۲۲ ک. ۶۹۰/۶

۱۳۹۰

۲۵۷۶۹۹

کتابخانه ملی ایران



کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ

باربی زلایزر

ترجمه‌ی مریم کیانی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱. شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

ویراستار: تبسم آتشین‌جان. طراح جلد: پرویز بیانی

ناظر چاپ: حمید علی‌محمدی

لیتوگرافی: کوثر. چاپ: پایدار

شابک ۴-۲۱-۶۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸. قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر برای نشر ساقی محفوظ است. تلفن: ۸۸۸-۹۷۴۸

فهرست

۹ مقدمه: وقتی رشته‌ها در هم پیوند می‌خورند

بخش اول: مرور کلی؛ ارتباطات و تاریخ

۲۷ درآمد: ارتباطات و تاریخ / جاش لائر

۳۳ فصل اول: تاریخ به مثابه مسأله‌ای ارتباطی / جان دورهام پیتز

۵۹ فصل دوم: تنوری دموکراتیک و تاریخ ارتباطات / پل استار

۷۵ فصل سوم: ارتباطات و تاریخ / جیمز کوران

بخش دوم: مخاطب

۹۳ درآمد: مخاطبان، ارتباطات و تاریخ / جنیفر روث هورنر

۹۷ فصل چهارم: تحلیل‌های متنی و مخاطبان گذشته / سوزان جی. داکلاس

۱۱۳ فصل پنجم: مخاطب شهروند: انبوه‌ها، عامه‌ها و اشخاص / ریچارد بوش

۱۲۹ فصل ششم: در جست‌وجوی مخاطب تاریخی / الیزابت برد

بخش سوم: تکنولوژی

- درآمد: تکنولوژی، ارتباطات و تاریخ / دبورا الوبکن ۱۵۲
- فصل هفتم: چاپ و انقلابی در عرصه‌ی نسخ خطی / پیتر استالی برس ۱۵۷
- فصل هشتم: حکومت کردن با تلویزیون / آنا مک کارتی ۱۶۷
- فصل نهم: خبر، تکنولوژی و قالب فرهنگی (۱۹۲۰-۱۸۳۷) / جان نرون ۱۸۵

بخش چهارم: ژورنالیسم

- درآمد: روزنامه‌نگاری، ارتباطات و تاریخ / نیکول مارانتونیو ۲۱۵
- فصل دهم: تاریخ روزنامه‌نگاری و تاریخ کتاب / دیوید پل نورد ۲۱۹
- فصل یازدهم: فضای عمومی، گروه‌های فرضی و درک ناقص از تاریخ روزنامه‌نگاری / مایکل شادسون ۲۴۱
- فصل دوازدهم: چگونه درباره‌ی روزنامه‌نگاری فکر کنیم / رابرت مک چسنی ۲۵۳

ضمائم

- نمایه ۲۹۱
- اعلام ۲۹۵

مَشْأَلَه

وقتی رشته‌ها در هم پیوند می‌خورند

باربی زلایزر

از زمانی که رشته‌های تخصصی دانشگاهی به عنوان مدعیان نخبه‌گرایی ظاهر شدند، بشر به دنبال بهینه کردن آنها بوده است. بحث‌های متعددی درباره‌ی ارزش هر حوزه از دانش و جایگاه و نقش و قدرت آنها شکل گرفته است. یکی از ویژگی‌های هر رشته طبیعی شدن آن است؛ یعنی اتفاقی که در آن، شیوه‌های تفکر آن رشته‌ی خاص به جنبه‌هایی بی‌چون و چرا و قطعی برای پژوهش‌های دانشگاهی تبدیل می‌شود. در گذر زمان، این مسأله‌ی طبیعی شدن چنان بدیبهی فرض می‌شود که دیگر فراموش می‌کنیم چه قدر از دانش آکادمیک ما از این شیوه به دست آمده است.

این کتاب توجه ما را به ارتباط میان آنچه می‌دانیم و چگونگی دانستن آن جلب، و مفاهیم مشترک بین ارتباطات و تاریخ را به دقت بررسی می‌کند. در این کتاب دو رویکرد به دانش را می‌توان یافت: رویکردهایی که در زمان‌های متفاوت در پس معانی، شناخت‌شناسی و ابزار روش‌شناختی متفاوت شکل

گرفته‌اند. موضوع مجموعه‌ی مقالات این کتاب بررسی این نکته است که وقتی این دو شاخه از دانش با یکدیگر تلاقی می‌کنند، چه اتفاقی برای چیزهایی که از قبل می‌دانیم می‌افتد. امکانی که از مجموع مقالات این کتاب فراهم می‌شود، سنجی از روابط طولانی میان فرم و محتواست که البته موضوع‌های مربوط به فرم را مرکز توجه ما می‌سازد و سؤال‌های مهمی را مطرح می‌کند: این که کی و چگونه ارتباطات و تاریخ بر هم اثر می‌گذارند؟ این دو رشته چه اشاراتی در رد بعضی از پارادایم‌ها و قبول برخی دیگر دارند؟ هرکدام وقتی دیگری به جهان خارج توجه می‌کند، کی و چگونه تغییر می‌کنند؟ و البته این که تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران ارتباطات چگونه به ورای مرزهای تخصصی خود نگاه می‌کنند؟ ممکن است این پرسش پیش آید که اساساً چرا توجه به مرزهای هر شاخه از دانش اهمیت دارد. اغلب ما هر رشته را ورای مرزهایی که آن رشته برای خود مشخص کرده است، تجربه کرده‌ایم. حتی اگر آن‌چه به آن فکر می‌کنیم نقش مهمی در آن‌چه می‌دانیم داشته باشد، باید تلاش کنیم دانسته‌هایمان را به شکلی مقبول به مردم، دانش‌جویان و در نهایت به خودمان ارائه دهیم. اگر نتوانیم این کار را بکنیم، مفهوم برج عاج‌نشینی، لعن و نفرین بسیاری برای دانشگاهیان معاصر به همراه خواهد آورد.

رشته‌های دانشگاهی، ابزار تفسیری

برای کسانی که سابقه‌ای طولانی در انتشار هر شکل از دانش دارند، این نکته عجیب نیست که دانش در الگوهای مشخصی منتشر می‌شود. ایده‌ی فراتیرشدن شاخه‌های مختلف دانش ایده‌ای است که قدمتش به اولین روزهای تأسیس دانشگاه می‌رسد. حدود نیم قرن قبل، چارلز پرسی اسنو^۱ بحث فوق‌العاده‌ای درباره‌ی حالت‌های مختلف دانش ارائه داد، و منطقی که او برای تشخیص علوم طبیعی از علوم انسانی به کار برد، در طول سالیان به علوم اجتماعی و دیگر

شاخه‌ها و حوزه‌های دانشگاهی نیز بسط پیدا کرد.

امروزه تصویر هر رشته و مرزهای آن پیچیده‌تر از زمان اسنو شده و رشد قابل توجهی در رشته‌های دانشگاهی به همراه جهانی شدن، مدیریت گرایي در دانشگاه، دخالت ملاحظات بازار در برنامه‌های درسی و روابط دانشگاهی متمم‌تر به وجود آمده است. پژوهش‌های علمی در شرایطی شکلی می‌گیرند که بسیار نمودپذیر، متناقض، ناپایدار و در عین حال پویا هستند، و باید در هر لحظه آگاه باشیم که چنین ویژگی‌هایی را در بحث‌های علمی خود لحاظ کنیم. بنابراین، ملاحظات مربوط به مرزهای هر رشته باید در عین حال حقی برابر برای گذشت از همان مرزها را تعریف کند و جواب‌هایی برای پرسش‌های پیش رو داشته باشد؛ این که چرا رشته‌ها اهمیت دارند؟ چه رشته‌هایی بیش‌تر اهمیت دارند؟ چه بخش‌هایی از آنها اهمیت کم‌تری دارند؟ چه رشته‌هایی با حوزه‌های نزدیک به خود ارتباطی تنگاتنگ دارند، و به چه دلیل؟

شاید به همین دلایل است که پژوهش‌گران معاصر امروزه تصدیق می‌کنند که هر یک از این رشته‌ها به همان اندازه که برای مردم و شرایط آنها اهمیت قائل‌اند، انباشت دانش هم برایشان مهم است. رشته‌های دانشگاهی که بر اساس محتوا و روش‌شناسی‌شان طبقه‌بندی شده‌اند «در پاره‌ای آن به پژوهش می‌کنند به همان اندازه‌ای حرف گفتنی دارند که برای چگونه پژوهش کردن^۱ انتشار دانش راه‌هایی را دنبال می‌کند که در گذر زمان شناخته شده و آشنا هستند، اما این که ما آن‌چه را که می‌دانیم چگونه به اشتراک می‌گذاریم، و تطبیق ما با شناخته‌ها به همراه توجه خاص ما به محیط زیست و عوامل اثرگذار بر آن نیز در حال افزایش است. این همان موقعیتی است که توماس کوهن^۲ جریان رشد دانش را بر اساس آن تنویر کرده و گفته است: «افراد و سپس مجموعه‌ها پارادایم‌های مشترکی را که درگیر آنها هستند به تدریج بسط می‌دهند.» موضوع‌ها و فرایندها به شکلی نام‌گذاری شده‌اند که باعث توافق عمومی می‌شوند؛ هرچند دور از انتظار نیست

1. Thomas Kuhn

که مخالفت‌هایی در این میان شکل گیرد که طبقه‌بندی‌های فعلی را تغییر دهد. همه‌ی این مفاهیم ارتباط چندانی با خود دانش ندارند و بیش‌تر به کسانی مربوط می‌شوند که آنها را شکل داده‌اند. این همان نکته‌ای است که بسیاری از پژوهش‌گران به آن اشاره کرده‌اند: کسانی مانند پیتز برگر^۱، توماس لاکمان^۲، اسیل دورکیم^۳، میشل فوکو^۴، نلسون گودمن^۵، نایجل گیلبرت^۶، مایکل مولکی^۷ و مری داگلاس^۸. هر یک از این پژوهش‌گران با تأکید بر نکات متفاوت، بر این باورند که توسعه‌ی دانش به همان اندازه که بر نیروهای اجتماعی اثرگذار است، بر نیروهای شناختی ما هم تأثیر می‌گذارد. چنین آگاهی‌ای به ما کمک می‌کند دلیل بسیاری از تنش‌های موجود در زمینه‌ی رشته‌های مختلف دانش را شرح دهیم. پژوهش‌گرانی که هر یک در یکی از این رشته‌ها، با محتوا و روش‌شناسی مخصوص به خود، در حال کارند، مشخص می‌کنند که چه چیزی با استفاده از چه روش‌هایی سند و مدرک شمرده می‌شود، و دیگران را در این امر به قضاوت فرا می‌خوانند.

پس عجیب نیست که هر شاخه از دانش، مجموعه‌ای از قوت‌ها و ضعف‌های مخصوص به خود را تولید کند. معمولاً پژوهش‌گرانی که روی حوزه‌ی خاصی کار می‌کنند و به راحتی هم می‌توانند از طریق مثال کفرانس‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تمایل چندانی ندارند که دانش را برای حوزه‌ی تخصصی خود یا حداکثر ورای حوزه‌های نزدیک به تخصص خود گسترش دهند. نتیجه این می‌شود که مجموعه‌ای از رشته‌های مختلف دانش پدید می‌آید که حامیان آنها هیچ کار مهمی برای ایجاد چارچوب‌های مشترک انجام نمی‌دهند و از همین منظر است که همچنان رشد و نشر دانش در الگوهای مشخصی شکل می‌گیرد. سه فرض مرتبط در این میان وجود دارد:

۱. هیچ گروه، شاخه یا فرد مشخصی همه‌ی آن چه را که می‌توان دانست نمی‌داند.

1. Peter L. Berger
3. David Émile Durkheim
5. Nelson Goodman
7. Michael Joseph Mulkey

2. Thomas Luckmann
4. Michel Foucault
6. Nigel Gilbert
8. Mary Douglas

۲. در پیش گرفتن چارچوب‌های مفهومی جدید، پدیده‌ای بسیار پویاست که نیاز به بازنگری پیوسته دارد.

۳. نیروهایی که در پس حوزه‌های دانش فعال‌اند مثل افراد، سازمان‌ها، لابی‌های تخصصی و گروه‌های غیررسمی همگی برای توسعه‌ی آن حوزه‌ی مشخص حیاتی‌اند اما باید نسبت به این امر هم هوشیار بود که همین نیروها مایل‌اند سیاسی با سلسله‌مراتبی شوند، و با قدرت‌نمایی، مانع رشد دانش در برخی حوزه‌ها شوند و در برخی دیگر به رشد آن دامن بزنند.

همه‌ی اینها پرسش‌های انتقادی بسیاری را درباره‌ی ارتباط میان پژوهش و جهان خارج، به طور کلی مطرح می‌کند؛ جایی که گاهی پدیده‌ها نه براساس رویکردهای هر رشته، که برخلاف چنین رویکردهایی شکل می‌گیرند. در جهانی که علامت‌گذاری لزوماً با تاریخ شخصی افراد و جهت‌گیری‌ها ادغام می‌شود، فضای دانشگاهی مسئولیت سنگین‌تری در پیوند دادن دیدگاه‌هایش درباره‌ی جهان با خود جهان دارد.

تاریخ و ارتباطات

دو رشته‌ی مجزای تاریخ و ارتباطات، ادعاهای متفاوتی درباره‌ی جهان دارند و هر یک به روشی مخصوص این کار را انجام می‌دهند. یکی عمری به قدمت دانشگاه دارد و دیگری، شاخه‌ای جدید در عرصه‌ی دانش است. یکی از جمله‌ی جدی‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است و دیگری نوع جدیدی از دانش است که به طور مساوی حاصل علوم انسانی و علوم اجتماعی است. یکی در مجموعه‌های مقدس و دور از دسترس موزه‌ها و آرشیوها و مجموعه‌های خصوصی استاد و مدارک خانه کرده و دیگری به دنبال پیوند میان موضوع‌های پژوهشی و کاربرد آنها در جهان واقعی است. در هر مورد، پژوهش‌گران بنیان‌های شناخت‌شناسی و ابزار روش‌شناختی متفاوتی برای بررسی جهان اطراف خود دارند.

تاریخ و ارتباطات هر یک چگونه توانسته‌اند منحصر به فردی خود را حفظ

کنند؟ تاریخ، زمان گذشته را عامل ترکیب‌کننده و کانون اصلی شاخه‌های مختلفی در نظر می‌گیرد که به مطالعه‌ی دوران دورتر علاقه‌مندند؛ با این فرض که همه‌ی آن زمان‌ها درباره‌ی جهانی که برای علم تاریخ گسترش می‌یابد، حرف‌های گفتنی بسیاری دارند. تاریخ بین عمل تحلیل و زمان‌های معین پیوندهایی تک‌به‌تک برقرار می‌کند. تاریخ‌نگاران با تشخیص ظرفیت گذشته برای دادن اطلاعات مفید درباره‌ی جهان، به گذشته فرم‌های ضمنی و آشکاری می‌دهند. تاریخ‌نگاران می‌دانند از گذشته و درس‌ها و پیروزی‌ها و تراژدی‌هایش، به عنوان راهی برای فهم شرایط حاضر جهان استفاده کنند. به این معنا که آنچه توجه محافل آکادمیک را به خود جلب کرده است، از بیش‌ترین اقبال برخوردار بوده است. در این مورد خاص، پژوهش‌های تاریخی به جای افراد، به اسناد و مدارک وابسته‌اند. این اسناد گاه یک برگه‌ی کوچک از دفترچه‌ی خاطرات شخصی یا تاریخ‌هایی درباره‌ی یک دوره‌ی کوتاه تاریخی بوده‌اند و گاه رویدادی که به ارتباط میان میان نهادهای بزرگ جامعه پرداخته‌اند. عجیب نیست که بخش اعظم این پژوهش‌ها با این پرسش دست به گریبان بوده‌اند که چه کسی می‌تواند درباره‌ی گذشته ادعایی را مطرح کند و مسیر تاریخ فرهنگی و اجتماعی را هموار کند تا چشم‌اندازی کامل از گذشته ارائه دهد؟

وارد ارتباطات شویم. ارتباطات یکی از حوزه‌های جدید دانش است که خود را به هزاران روش در دنیای امروز ثابت کرده است. ارتباطات که خود را دانشی می‌داند برای مطالعه‌ی افعال، ارزش‌ها، باورها و عملکردهای ارتباطی که انسان‌ها را به هم مرتبط می‌کند. به نحوی بخش پیام‌ها در طول زمان و مکان می‌پردازد و تلاش می‌کند در تقویت گروه‌ها و اثرگذاری و مستاد کردن جهان حرکت کند. ارتباطات و دیگر زیرشاخه‌های مرتبط با آن مانند مطالعات رسانه، مطالعات روزنامه‌نگاری و... فصاحت و بلاغت را در کنار پوزیتیویسم، و مطالعه‌ی راهبردی سازمانی را در کنار بررسی گروه‌های به حاشیه رانده‌شده در فرهنگ عامه قرار می‌دهند. ارتباطات با پل زدن در طول مبادلات ارتباطی میان

افراد، درون گروه‌ها و میان سازمان‌ها، از طریق نهادها و ساختارها، در رسانه‌های بی‌شمار و نیز حالت‌های نمادین مبادله، تقریباً تمام جنبه‌های فعالیت‌های بشری را در بر می‌گیرد. همان‌طور که «گذشته» برای تاریخ‌نگاران هسته‌ی اصلی مطالعه است، برخی مبادلات انسانی هم برای پژوهش‌گران ارتباطات هسته‌ی اصلی این رشته را تشکیل می‌دهد. و البته هر دوی اینها، هم گذشته و هم مبادلات انسانی، از مرزهای معمولی‌ای که برای مطالعه‌ی آنها تعریف شده است پا را فراتر می‌گذارند. این حوزه‌ها هر دو بزرگ‌تر از رشته‌ای هستند که ادعای مالکیت آنها را دارد.

و دیگر این که امروزه پژوهش در خارج از مرزهای معمول هر رشته، و در واقع پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، به‌سادگی و بسیار زیاد انجام می‌گیرد؛ مثل «تاریخ کتاب» یا «تاریخ تکنولوژی». و باعث می‌شود به این فکر کنیم که وقتی شاخه‌های مختلف دانش با هم انغام می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد؟ سؤال‌هایی که این‌جا مطرح می‌شود، چند لایه است:

موضوع‌های تاریخی چگونه در ارتباطات مطرح می‌شوند؟ و وقتی می‌گوییم پژوهش ما «عنصر تاریخ را هم در نظر دارد» یعنی چه؟ رویکردهای تاریخی متفاوت به چه شیوه‌هایی مفید واقع می‌شوند؟ تحقیق ارتباطی تاریخی چیست؟ این کتاب می‌کوشد بین ارتباطات و تاریخ ارتباط برقرار کند و این بحث را مطرح سازد که وقتی این دو حوزه با هم تلاقی می‌کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ این کتاب با پرسش در مورد پیوند این رشته‌ها، به دنبال درک این موضوع است که وقتی این دو در پژوهشی کنار هم قرار می‌گیرند، چه اتفاقی برای فهم ما از دو رشته می‌افتد؟ «کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ» سعی می‌کند پیوندگاه این دو رشته را مشخص سازد. پرسش‌هایی که در این کتاب مطرح می‌شوند، مختلف و متنوع‌اند. ما چه چیز متفاوتی از تاریخ یاد می‌گیریم وقتی در مورد ارتباط آن با ارتباطات پژوهش می‌کنیم؟ تاریخ چه اثری بر ارتباطات دارد؟ چگونه هر یک درک ما از دیگری را تقویت یا پیچیده می‌کند؟ تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران

ارتباطات چگونه درباره‌ی موضوع‌ها، مشکلات و رویدادهای جهان اطرافشان فکر می‌کنند؟ چگونه تاریخ و ارتباطات در بسیاری از تحقیقات به گونه‌ای درهم‌تنیده کنار هم ظاهر می‌شوند؟

اولیه‌ی اولیه‌ی این کتاب، از نارضایتی ناشی از مرزهای موجود میان رشته‌های دانش پدید آمد. هر دو رشته‌ی تاریخ و ارتباطات از تمرکز تحقیقاتشان بر برنامه‌های دانشگاهی رشد می‌کنند، ولی نه همیشه به شیوه‌ای که باعث جلب توجه به رشته‌شان شوند. «کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ» می‌کوشد ارتباطات و تاریخ را دوباره در مرکز توجه آکادمیک قرار دهد. جواب این پرسش که «چرا پیوندگاه میان ارتباطات و تاریخ اهمیت دارد» این است که این کتاب در نظر دارد با تقویت تفکر درباره‌ی مرزهای این دو رشته بررسی کند که چه اتفاقی می‌افتد اگر ما از این مرزها بگذریم یا آنها را در هم ادغام کنیم، و یا اساساً آنها را به چالش بکشیم؟

ساختار کتاب

«کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ» در واقع عنوان کنفرانسی بود که در مدرسه‌ی ارتباطات اننبرگ دانشگاه پنسیلوانیا برگزار شد. با مطرح شدن نگرانی جاش لائر، یکی از دانش‌جویانی که از کمبود منابع مناسب درباره‌ی پیوند ارتباطات و تاریخ شکایت کرده بود، گروه محققان فرهنگ و ارتباطات و گروه کاری دانش‌جویان تحصیلات تکمیلی بر آن شدند که کنفرانسی یک‌روزه درباره‌ی این موضوع برگزار کنند.

از مجموع مقالات ارائه‌شده در این کنفرانس این‌طور برمی‌آید که چهار موضوع، نظریه‌پردازان ارتباطات و تاریخ‌نگاران را از منظر مفهومی به هم پیوند می‌دهد: ارتباط عمومی بین دو رشته، مخاطبان، تکنولوژی و روزنامه‌نگاری.

درباره‌ی هر حوزه پرسش‌هایی درباره‌ی روش‌شناسی وجود دارد، نظیر این که «موضوع‌های مرتبط در دسترس، نمونه‌گیری و بازیابی داده‌ها چیست؟» سؤال‌های دیگری هم درباره‌ی یقین وجودی هست، که مثلاً یکی از بنیادی‌ترین‌ها آنها این است که «چگونه می‌توانیم بدانیم آن‌چه می‌دانیم ارزش دانستن دارد؟ چگونه می‌توانیم بستری تحلیلی به وجود آوریم تا ما را فراتر از موضوع‌هایی همچون روش‌شناسی، مورد تاریخی و تنوع جغرافیایی ببرد؟»

برای بررسی این چهار موضوع چهار پانل تشکیل شد. سخن‌رانان به شیوه‌ای هدفمند کنار هم قرار گرفتند تا متوجه تفاوت‌های رشته‌های خود با دیگری باشند: پژوهش‌گران ارتباطات که در یادادیم تاریخی کار می‌کردند، تاریخ‌نگارانی که بر موضوع‌های مرتبط با ارتباطات متمرکز بودند، و محققانی از دیگر رشته‌ها که علایق تحقیقاتی‌شان درباره‌ی ارتباطات و تاریخ بود.

«کاوش‌هایی در ارتباطات و تاریخ» چنین ساختاری دارد و چهار بخش آن، از روی این چهار پانل اخذ شده است.

مرور کلی: ارتباطات و تاریخ

سه مقاله‌ی این بخش، با طرح رابطه‌ی میان ارتباطات و تاریخ، نحوه‌ی تأثیر رابطه‌ی میان آن دو را بر ساختار دانش مورد پرسش قرار می‌دهند. این بخش با این پرسش که «هر رشته چگونه اهداف پژوهشی‌اش را شکل می‌دهد و چه اتفاقی برای پژوهش می‌افتد وقتی از هر دو رشته استفاده می‌کند» فرصتی فراهم می‌کند تا با نگاهی بازتر به ارتباطات و تاریخ نگریسته شود.

آغازگر این گفت‌وگو جان دورهام پیترز، تنوری‌پرداز مشهور ارتباطات است. او در مقاله‌ی «تاریخ به‌مثابه مسأله‌ای ارتباطی»، فلسفه‌ی تاریخ را موضوعی در بطن ساختار تنوری رسانه قرار می‌دهد. او با تبعیت از مارشال مک‌لوهان، درباره‌ی شباهت کارکردهای رسانه و کارکردهای تاریخ‌نگاری در ثبت (غلبه بر زمان)،

انتقال (غلبه بر مکان) و کنترل (کاربرد و تفسیر) بحث می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که شیوه‌های فکری که در ارتباطات شکل گرفته‌اند می‌توانند در پروژه‌های گسترده‌تر شناختی گذشته هم مورد استفاده قرار بگیرند.

پل استار^۱ جامعه‌شناس با تأکید بر این که اصول دموکراتیک، منبع موضوعات مجاری برای نوشتن درباره‌ی تاریخ ارتباطات مدرن بوده‌اند، گفت‌وگو را به بحث تنوری دموکراتیک می‌برد. او در مقاله‌ی «تنوری دموکراتیک و تاریخ ارتباطات» معتقد است که صرف‌نظر از این که تاریخ به عنوان یک پیروزی، تراژدی یا داستان با پیچیدگی‌های فراوان روایت شده، پرسش اصلی این است که آیا جنبه‌های متفاوت ارتباطات با ایده‌آل‌های دموکراتیک هماهنگ یا با آنها در تضاد است؟ برای مثال، او بحث رابطه‌ی میان رسانه‌های جمعی تجاری با دموکراسی در قرن‌های نوزدهم و بیستم، و سرنوشت دموکراسی در عصر پس از رادیو و تلویزیون را پیش می‌کشد. سپس می‌گوید که خوب یا بد، امروزه لاجرم اضطراب‌های سیاسی درباره‌ی رسانه‌ها ترک ما را از گذشته شکل می‌دهد.

در انتهای این بخش جیمز گوران^۲، تاریخ‌نگار فرهنگی و نظریه‌پرداز، بزرگ‌ترین ارتباط میان تاریخ و ارتباطات را ترسیم می‌کند. او در مقاله‌اش با عنوان «ارتباطات و تاریخ» با تمرکز به تاریخ رسانه‌ها در بریتانیا درون‌مایه‌ی متضاد تاریخ معاصر رسانه‌ای را در دموکراسی‌های لیبرال به لحاظ اقتصادی پیشرفته، مشخص می‌کند. او معتقد است که ویژگی‌های متفاوت ما را به سوی ایجاد تاریخ تطبیقی جدید رسانه‌ها هدایت می‌کند. چنان تاریخی هم ما را از تعمیم ساده‌ی جبرگرایی تکنولوژیک می‌رهاند و هم در هم‌گرایی و واگرایی توسعه‌ی جامعه حمایت‌مان می‌کند.

مخاطبان

دومین مفهوم مرتبط میان ارتباطات و تاریخ، مخاطبان و مفهوم‌سازی‌های جایگزین

در هر یک از این رشته‌هاست. چطور و به چه دلایلی تاریخ و ارتباطات به مخاطب پرداخته‌اند؟ چرا مخاطبان مهم‌اند؟ نقش مخاطبان در موضوع‌های مفهومی‌تر چیست؟ آیا تأکید بر مخاطب، درک ما را از پیوند میان ارتباطات و تاریخ تسهیل می‌کند؟ اگر نمی‌کند، چرا؟

این بحث با مقاله‌ی سوزان داگلاس^۱، تاریخ‌نگار فرهنگی و رسانه، با عنوان «تحلیل‌های متنی و مخاطبان گذشته» آغاز می‌شود. داگلاس این پرسش را طرح می‌کند که پژوهش‌گران چگونه می‌توانند معانی‌ای را که مخاطبان از متون رسانه‌ای برداشت کرده‌اند، بعد از مرگ آنها دریابند؟ او یکی از مهم‌ترین قانون‌های کلی رشته‌ی ارتباطات را که «کسی نمی‌تواند پاسخ مخاطبان را تنها از روی متن استنباط کند» به چالش می‌کشد و نقشی ساختارهای متعدد معنایی در متون را همراه ساختارهای متعدد معنایی در بینندگان و خوانندگان ترسیم می‌کند. او تحلیل متن را ابزاری تاریخی می‌داند که به ما در درک مخاطبان رسانه کمک می‌کند. و مثال‌های مفیدی ارائه می‌دهد از این که چگونه زمینه‌ی تاریخی، باقی‌مانده‌هایی از پاسخ‌های مخاطبان، و متون رسانه‌ای مسکن است به سیوهای تاریخی و صحیح با هم ترکیب شوند.

ریچارد بوش^۲، تاریخ‌نگار رسانه، در مقاله‌ی خود بحث را به سوی عمل سیاسی می‌برد و می‌گوید مخاطبان به‌ندرت گروهی سیاسی محسوب شده‌اند، اما تاریخ نشان می‌دهد آنها مرتب با اصطلاحاتی سیاسی بازنمایی شده‌اند. او با تمرکز بر سه نوع بازنمایی از مخاطبان (مخاطبان سینما در دهه‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰، مخاطبان رادیو در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، و مخاطبان تلویزیون در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) به مفاهیم متفاوت مخاطب می‌پردازد و شیوه‌های درگیر شدن مخاطب با گفتمان‌های سیاسی را بررسی می‌کند.

در نهایت هم الیزابت برد^۳ مردم‌شناس این سؤال را مطرح می‌کند که پژوهش

1. Susan Douglas

2. Richard Busch

3. Elizabeth Bird

در مورد مخاطبان رسانه، از تحقیق در زمینه‌ی ارتباط مستقیم با متن به سوی توجه بر طرز گفتار چندگانه‌ی رسانه‌ها در زندگی روزمره تغییر کرده است. او در مقاله‌اش به دنبال کشف عملی به عنوان مفهومی مهم در مفهوم‌سازی طبیعت مخاطبان رسانه در قرن بیست و یکم برآمده است. او نشان می‌دهد که تاریخ ارتباطات با پژوهش در مورد عملکردهایی که در تاریخ فرهنگی و مطالعات ادبی ریشه دارند، فنی‌تر می‌شود. با الهام از روش مردم‌نگارانه چنین پژوهشی ممکن است استمرار میان عملکردهای رسانه‌ای در گذر زمان را نشان دهد.

تکنولوژی

سومین ارتباط مفهومی میان ارتباطات و تاریخ، تکنولوژی است. رویکرد تاریخی سنتی نسبت به درک تکنولوژی، پرسش‌هایی را به همراه می‌آورد: امتیازها و محدودیت‌های رویکرد تاریخی نسبت به تکنولوژی چیست؟ آیا تکنولوژی پیوند میان تاریخ و ارتباطات را افزایش داده یا مبهم کرده است؟

این بحث را پتر استالی برس^۱، پژوهش‌گر ادبی، شروع می‌کند و به بررسی محدودیت‌ها و امکانات تکنولوژیک «در چاپ و انقلاب نوشتاری» می‌پردازد. او معتقد است که مهم‌ترین جنبه‌ی چاپ، ایجاد انگیزه برای نوشتن با دست بوده است. او با اشاره به برداشت‌های نادرست از نوشتن، نشان می‌دهد که تغییرات اساسی ارتباطات در پنج قرن گذشته، با تغییرات بنیادینی در نسخه‌های خطی ارتباط داشته است.

آنا مک‌کارتی^۲ در مقاله‌ی «حکومت کردن از طریق تلویزیون»، بحث را به سمت تاریخ تلویزیون می‌برد و از رویکردی سخن می‌گوید که برنامه‌سازی با موضوع خدمات عمومی را موقعیتی انعطاف‌پذیر ارزیابی می‌کند. چنین موقعیتی روابط متعدد را بین مخاطبان، حامیان مالی و صاحبان رسانه‌ها در بر می‌گیرد. او با توجه به راهبردهای متنوع حامیان مالی برای دسترسی به رسانه‌هایی که

پیند گانشان را شهروند در نظر گرفته‌اند، به این مسأله می‌پردازد که چگونه تلویزیون توانسته است به ابزاری برای حاکمیت لیبرال تبدیل شود.

در آخر هم جان نرون^۱، تاریخ‌نگار ارتباطات، با نگاهی به تکنولوژی‌هایی ویژه که روابط و احوال‌های کاری را مد نظر قرار داده‌اند، رویکرد ساختار تاریخی تکنولوژی ارتباطات را برمی‌گزیند. او با اشاره به تلگراف و تکنولوژی‌های تصویری و چاپی نشان می‌دهد که چگونه تأثیر تکنولوژی در ساختارهای کاری، فشارهای بازار و عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی ممکن است متفاوت باشد.

روزنامه‌نگاری

چهارمین فصل مشترک بین ارتباطات و تاریخ، روزنامه‌نگاری است. این بخش به جست‌وجوی راه‌هایی می‌پردازد که در آنها تاریخ و ارتباطات به شکل متفاوتی به مفهوم‌سازی روزنامه‌نگاری می‌پردازند. آیا رویکردهای کنونی به تاریخ روزنامه‌نگاری موفق بوده‌اند یا خیر؟ چگونه دستاوردهای ارتباطات و تاریخ به ما کمک می‌کند تا روزنامه‌نگاری را به شکل متفاوتی درک کنیم؟

دیوید پل نُرد^۲، تاریخ‌نگار روزنامه‌نگاری، در مقاله‌ی خود با عنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری و تاریخ کتاب» این بحث را آغاز می‌کند و به بررسی رابطه‌ی تاریخ روزنامه‌نگاری و تاریخ کتاب می‌پردازد. او ریشه‌های هر دو حوزه را شناسایی می‌کند و درباره‌ی مهم‌ترین تفاوت‌های تاریخی این دو می‌نویسد که تاریخ روزنامه‌نگاری به نهادها توجه دارد و تاریخ کتاب خود را متوجه متون می‌کند. او معتقد است که درک این تفاوت باعث ارائه‌ی راهبردهای پژوهشی‌ای می‌شود که برای هر دو حوزه مفیدند.

مایکل شادسون^۳، جامعه‌شناس و محقق ارتباطات هم در مقاله‌ی خود بحث را به سمت گروه‌های ساختاریافته می‌برد. او با اشاره به بحث «فضای عمومی»^۴

هابرماس^۱ و «جامعه‌ی خیالی»^۲ اندرسون^۳ می‌نویسد که هر دو مفهوم کمک می‌کنند روزنامه‌نگاری را از این فرض رها کنیم که «تنها چیزی که مجبوریم درباره‌ی آنها تحقیق کنیم، رشد یا کاهش آزادی مطبوعات است.» او از پژوهش‌گران می‌خواهد رویکردی انتقادی‌تر به هر دو مفهوم داشته باشند و به آنها تاکید می‌کند که این دو مفهوم تنها باید استعاره‌هایی قلمداد شوند که در پیچیدگی‌های تاریخی‌ای که در مطالعه‌ی تاریخ و روزنامه‌نگاری با آنها روبه‌رو هستیم، نقش هدایت‌کننده دارند.

در آخرین بخش هم مقاله‌ی رابرت دبلیو. مک‌چسنی^۴ اقتصاددان سیاسی را داریم که معتقد است نظام‌های رسانه‌ای «طبیعی» نیستند و ماحصل مستقیم سیاست‌گذاری‌ها و یارانه‌های دولتی هستند. او در مقاله‌ی خود به بررسی موقعیت‌های گوناگون می‌پردازد. و این که این بحث در جوامع مختلف بسیار گسترده است و بسته به شکل سیاست‌ها و یارانه‌های رسانه‌ای، ماهیت آن فرق می‌کند.

بازگشت به آینده

از وقتی جان نرون، تاریخ‌نگار ارتباطات، درباره‌ی بسیاری از مباحث این کتاب بحث کرده، زمان زیادی نگذشته است. او اعتقاد داشت که ارتباطات همیشه به آینده نظر دارد، ولی لنگرگاه‌هایش همیشه در گذشته فرو رفته است. امروزه، آن گذشته قلمروی موضوع‌های درهم و برهم میاندزشته‌ای را بدون هیچ مخاطب خاصی در ذهن، پوشش داده است. تاریخ سوادآموزی، تاریخ فضای عمومی، تاریخ روزنامه‌نگاری و تاریخ تکنولوژی همگی در نقاط مختلف طیفی خانه کرده‌اند که بر فرم به جای محتوا، بر مفاهیم گسترده به جای جزئیات، و بر تاریخ برای کسب اهداف حرفه‌ای به جای تاریخ به منظور اهداف پژوهشی تاکید دارند. این کتاب می‌کوشد روشن کند ما در خلق قلمروی منسجم برای مردم، دانش‌جویانمان و در

نهایت برای خودمان چه جایگاهی داریم. در چنین موقعیتی، پرسش در مورد روش و انتخاب ابزار مناسب برای عمل کردن با ایده‌ای جدید، همیشه در سطحی پایین‌تر از این قرار دارد که کسی چگونه پروژه‌های آکادمیک خود را ساختار بندی می‌کند. واضح است که در این حوزه هنوز کار زیادی انجام نشده و جا برای تحقیقات بیش‌تر باز است.

ما به سوی آینده باز می‌گردیم. هدف این کتاب، هم حرکت در گستره‌ای است که تاریخ و ارتباطات را به هم پیوند می‌دهد. و هم طرح پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی نحوه‌ی شکل‌گیری این پیوند. مقالات این کتاب، درک ما را از آنچه تاریخ و ارتباطات باید به یکدیگر بدهند شکل می‌دهند و به ما می‌گویند چگونه هر رشته می‌تواند قوت‌های دیگری را تقویت کند و ضعف‌های آن را از بین ببرد. نگاه به گذشته محملی است برای پرسش از نحوه‌ی تأثیر آن، ارتباط آن و در نهایت جذابیت‌های آموزشی آن. امیدواریم نگاه به گذشته ما را به جلو ببرد و به ما بگوید گذشته چگونه بوده است و بتواند تصویری از آینده نیز برای ما فراهم سازد.